

زبان شناسی و ادبیات : نظم و نثر*

زبان شناسی به عنوان يك علم ، رشته‌ای نسبتاً تازه است. به عنوان مثال، آغاز زبان شناسی ساختاری جدید ۱ به سال ۱۹۳۳ که اثر کلاسیک بلومفیلد (Leonard Bloomfield) تحت عنوان «زبان» ۲ منتشر گردید، برمی گردد. تاریخ پیدایش مکتب تازه‌ای در زبان شناسی ، که طرفدارانش آن را دستور زبان زایا - گشتاری ۳ نامیده‌اند ، احتمالاً سال ۱۹۵۷ است که در آن سال چامسکی (Noam Chomsky) با رساله (دکترای) معرف خود ، تحت عنوان «ساختارهای نحوی» ۴ انقلابی در دنیای زبان شناسی برپا ساخت. بدیهی است که این دو مکتب فکری منشاء اثرات فراوانی بوده‌اند . در نتیجه پیشرفت و توسعه این دو مکتب زبان شناسی و تشریح جنبه‌های نظری او را توصیف ۵ و تجزیه و تحلیل زبان ها، به زبان - شناسی عملی ۶ و زبان شناسی کاربردی ۷ توجه فراوان مبذول شده است. به عنوان

* Curtis W. Hayes . “ Linguistics and Literature . Prose and Poetry” in Archibald A . Hill (ed .) , Linguistics : Forum Series, 1969, PP. 197 - 211 .

مثال، در آموزش زبان های خارجی، زبان شناسان با استفاده از روشهای جدید توصیف دقیق زبان ها، توانسته اند گامی بلند به جلو بردارند.

کاربرد دیگر روش های توصیف زبان ها در زمینه تبیین^۸ و تجزیه و تحلیل ادبیات است. در اینجا ما بایکی از تازه ترین مورد کاربرد علم زبان شناسی مواجه هستیم. همچنان که رومن یا کوبسون (Roman Jakobson) در پایان نهمین اجلاس بین المللی زبان شناسان ضمن ادای مطلب خود اظهار کرده است، «برای نخستین بار بخش ویژه ای از انجمن زبان شناسان به بررسی سبک شناسی^۹ و فن شعر^{۱۰} پرداخته است. مطالعه شعر از علم زبان شناسی جدایی ناپذیر است و همواره در قلمرو پژوهش آن قرار می گیرد»^{۱۱}.

برخی از منتقدان ادبی از این که روش های جدید زبان شناسی برای مطالعه ادبیات به کار می رود، نگران و ناراحت هستند، و بعضی از زبان شناسان بر این باورند که گره مشکلات دیرینه نقد ادبی را می توان به سهولت با کاربرد روش های زبان شناسی گشود. به هر حال، امروزه معلوم گشته اختلافی که بین منقد و زبان شناس پیش آمده است، ناشی از یک سوء تفاهم می باشد. منقد ادبی حاصل پژوهش های زبان شناسی را نادیده می گیرد، و زبان شناس برداشت های^{۱۲} منقد را به حساب نمی آورد. زبان شناس بر آنست که اظهارات منقد ادبی را گنگ، غیر صریح^{۱۳} و تاحدی فاقد هر گونه ارزش قلمداد کند؛ و منقد ادبی بر این باور است که تحلیل زبانی خشک و بیروح برزیبایی یک متن آسیب وارد می کند. این گونه برخوردهای ناگوار^{۱۴} می باید کنار گذاشته شود. منقد ادبی و زبان شناس هر دو از احساس و ادراک عالی برخوردار بوده و هر دو می توانند و باید مساعی خود را در تحلیل و نقد ادبی به کار ببرند. به عنوان مثال، نیلز اریک اینگک وست (Nils Erik Enkvist) و همکاران او، در بررسی خود تحت عنوان «زبان شناسی و سبک»^{۱۵} اظهار عقیده کرده اند که تحلیل عمیق یک متن نه تنها باعث از بین رفتن «اعجاز»^{۱۶} آن متن نمی شود، بلکه ارزش آن را بالا خواهد برد.

تنی چند از پژوهشگران بر آن شده‌اند تا آنچه را که در ظاهر بین زبان‌شناس و منتقد ادبی جدایی می‌افکند، معلوم بدارند. فی‌المثل، دیوید لاج (David Lodge) در بررسی «زبان‌قصه» ۱۷، قسمتی از مشکل را معلول تعبیر نادرستی می‌داند که درباره نقش زبان‌شناسی و منتقد ادبی به عمل می‌آید. لاج می‌گوید: «علم زبان‌شناسی هرگز جای نقد ادبی را نخواهد گرفت و هرگز نخواهد توانست به طور بنیادی مبنای ادعاهای نقد ادبی را که گفته می‌شود نوعی از فعالیت‌های کاوشگرانه مفید و پرمحتوای آدمی است، دگرگون سازد. ویژگی اصلی ۱۸ ادبیات این است که پای‌بند ارزش‌هاست ۱۹ و ارزش‌ها به طریق روش‌های علمی قابل توجیه نیستند.

تمایزی ۲۰ که لاج مطرح می‌کند، بدین مضمون که بین تحلیل ادبی و نقد ادبی واقعاً فرقی وجود دارد، شاید نکته مفیدی باشد. اصولاً زبان‌شناسی به داده‌های عینی ۲۱ و قابل اثبات ۲۲ علاقه‌مند می‌باشد، و از این رو، بیشتر در بند مسایل تحلیلی است، در حالی که محقق ادبی اساساً به ارزش‌ها فکری می‌کند و لذا بیشتر به مسایل انتقادی توجه دارد.

این سخن بدان معنا نیست که این دو نظر دارای نقطه تلاقی نیستند. تنی چند از دانشمندان، این دو نوع مکتب فکری را باهم ترکیب نموده و گروهی از آنها گفته‌اند که نقد ادبی در وهله اول بر تجزیه و تحلیل عمیق [متون ادبی] استوار می‌باشد. آرکیبالد هیل (Archibald A. Hill) یکی از کسانی است که این دو اندیشه را به طور موفقیت آمیز درهم آمیخته است. به عنوان مثال، روشی که هیل در مقاله معروف خود تحت عنوان «ویندهاور: آزمایشی در روش ساختاری» ۲۳، و نیز در مقاله‌ای تحت عنوان «نکاتی چند در تحلیل گلدان یونانی» ۲۴ اثر کیتس (Keats) به کار برده، در نظر بگیرید. هیل با این روش، کار را ابتدا از تحلیل زبانی شروع نموده و بعد ارزش ادبی آن را تعیین می‌کند. البته هیل در این مقاله‌ها آشکارا بین تحلیل [زبانی] و نقد ادبی تفاوتی نمی‌گذارد، و گفته است که: «من نمی‌دانم و برایم مهم نیست روشی را که به کار برده‌ام زبان‌شناسی است یا ادبی، و اگر نسبت به این موضوع

بی تفاوت هستم برای این است که فکرمی کنم این دو علم یکی است و باور ندارم که نتوان هر دو را پیایی یا همزمان به کار برد. «

همچنان که در قرن هیجدهم معانی بیان و فن شعر به صورت علم واحد درآمدند، امروز نیز ضروری است که تحلیل زبانی و نقد ادبی روابط نزدیک^{۲۵} با یکدیگر داشته باشند. جان اسپنسر (John Spencer) می گوید: «تعداد معدودی از علمای ادب باور دارند که ادبیات را می توان بدون بذل توجه کافی به وسیله یبانی^{۲۶} آن، یعنی زبان، مطالعه و بررسی کرد. و همین طور اغلب زبان شناسان بررسی زبان ادب را بدون برخوردارگی از مشورت و راهنمایی کسانی که به مطالعه ادبیات اشتغال دارد، جایز نمی دانند. علمای هر دو علم قبول دارند که محقق ادبیات، صرف نظر از علاقه خاص وی، می باید هم در مطالعه زبان و هم در مطالعه ادبیات متبحر باشد.»^{۲۷}

گروهی از دانشمندان نسبت به محق بودن زبان شناس برای تحلیل متون ادبی نظراتی ابراز کرده اند. به عنوان مثال، چارلز اسکات (Charles T. Scott) که هم محقق ادبیات و هم زبان شناس است، در رساله خود تحت عنوان «معمای زبان فارسی و عربی: شیوه تعریف انواع ادبی بر مبنای زبان»^{۲۸} چنین استدلال می کند که چون زبان «رسانه»^{۲۹} کلام ادبیات است، زبان شناس حق دارد که درباره ادبیات به داوری بپردازد:

به جرأت می توان گفت متون ادبی تجلیات بیانی^{۳۰} زبان های خاصی هستند که با استفاده از ساختارهای زبانی آنها، و از طریق همین ساختارها عرضه می شوند. از آنجا که زبان شناس لزوماً می باید در قلمرو^{۳۱} رشته تخصصی خود، یعنی مطالعه و تجزیه و تحلیل زبان و نظام های فرعی وابسته^{۳۲} به فعالیت بپردازد، از این رو، کار وی با توجه به این نظریه که زبان شناس در بررسی مطالب ادبی همچنان با پدیده های ویژه رشته تخصصی خود سروکار دارد، و نتیجتاً به حق می تواند به تحلیل متون ادبی بپردازد، قابل توجیه می باشد.

من این فرض ۳۲ را پذیرفته‌ام که ادبیات ، زبان است و بنابراین از لحاظ زبان شناسی تحلیل پذیری باشد، و نیز معتقدم که استفاده از بعضی روش‌های زبان شناسی به منظور توصیف آثار ادبی موجب افزایش غنای توصیفی این متون خواهد بود. فکرمی کنم بررسی چند پیشنهاد خاص در رابطه با استفاده از این روش‌های زبانی، باتکیه بر کاربرد نمونه‌نمازه توصیف زبانی ، یعنی دستور زبان زایا - گشتاری (زگگ) در تحلیل متون ادبی مفید باشد. هر چند من در بیان این عقیده فقط به حوزه محدودی از علم زبان شناسی می‌اندیشم ، لیکن این سخن بدان معنا نیست که کوشش‌هایی که قبلا در تحلیل متون ادبی به عمل آمده، ناموفق بوده‌اند . برعکس، زبان شناسی ساختاری و نیز دیگر مکاتب زبان شناسی از طریق ارائه نظرات بس سودمند درباره ادبیات و رابطه آن با زبان ، موجب پیشرفت‌های فراوانی در این زمینه شده‌اند.

ساموئل لوبین (Samuel Levin) و جیمز ثرون (James P. Throne) از روش‌های دستور زبان زگگ در تحلیل متون نظم بهره جسته‌اند ، و ریچارد اوهمان (Richard Ohmann) و من از این دستور زبان برای تشریح خصوصیات نثر استفاده کرده‌ایم . رابرت استاکول (Robert Stockwell) در فصل بیست و چهار این کتاب ۳۴ ، دستور زبان زگگ را از لحاظ فلسفی توجیه می‌کند، و من در این مقاله به دواصل زبان زگگ که به طور غیر مستقیم در تحلیل متون ادبی دارای اثرات مهمی است ، اشاره می‌کنم .

اولا ، دستور زبان زگگ کلیه جملات موجود در يك زبان را می‌زایاند ۳۵ (برشمرده ۳۶ و مشخص می‌کند ۳۷)، و هیچ يك از جملات غیر دستوری را نمی‌زایاند. این دستور زبان ، به معنای اخص کلمه ، مفهوم جمله را مشخصه یابی ۳۸ می‌کند . به سخنی ساده، در دستور زبان زگگ، زایش ۳۹ جمله‌ای نظیر: «John admires sincerity» (جان صمیمت را تحسین می‌کند) میسر است، لیکن زایش يك ترکیب غیر دستوری کاملاً مسلمی چون «Boy the ball the kick» (توپ به زد پسر) امکان پذیر نیست. در این دستور زبان ، با توجه به نظام قوانین حاکم بر همایند ها ۴۰ ، جمله

«Sincerity loves John» (صمیمیت جان را دوست دارد)، که تا حدودی جمله انحرافی ۴۱ است، به دست نخواهد آمد. به عبارت دیگر، قواعد دستور زبان زایا - گشتاری اجازه نمی‌دهد که اسم معنا ۴۲ (صمیمیت) فاعل جمله‌ای باشد که فعل آن، فعل ذیروح ۴۳ «love» (دوست داشتن) است. ثانیاً، دستور زبان زگگ ذاتاً قادر است که رابطه‌های نحوی را در ژرف - ساخت ۴۴ جملات توجیه بکند. به کلام دیگر، دستور زبان زگگ می‌تواند چهار - چوب سازه‌های ۴۵ همه جملات را (با توجه به این که برای هر جمله توصیف ساختاری ارائه می‌دهد)، خواه جمله ساده باشد، یا مرکب ۴۶، یا مختلط ۴۷ و یا مرکب مختلط ۴۸ مشروحاً بیان بدارد. مضافاً، دستور زبان مذکور می‌تواند این کار را با استفاده از یک رشته قواعد معین و محدود ۴۹ به منظور تعیین مشخصات هر جمله انجام دهد و اهمیت این تعمیم‌ها ۵۰ بسزودی در این مقاله معلوم خواهد شد.

یکی از محققان ادبیات که نخستین بار از دستور زبان زگگ به عنوان وسیله کمکی در جهت تحلیل متون ادبی استفاده کرده، لوین است. این محقق در مورد جنبه‌های گوناگون قدرت تبیینی ۵۱ دستور زبان زگگ به مطالعه و بررسی پرداخته است. لوین در دو مقاله تحت عناوین «تولید اتوماتیک توالی‌های شعری» ۵۲ و «انحراف‌های درونی و برونی در شعر» ۵۳ با استفاده از چهارچوب دستور زبان زگگ، پاره‌ای از سروده‌های شعری را که دارای عبارات انحرافی ۵۴ هستند، توجیه می‌کند. نویسنده در مقاله اول - «تولید اتوماتیک توالی‌های شعری» - شرح می‌دهد که چگونه عباراتی نظیر «It is a hungry dance» (رقصی گرسنه است) از (والاس استیونز (Wallace Stevens)، «Her Hair's warm sibilance» («صنوبر گرم موی او») از هارت کرین (Hart Crane) و «Behind a face of hands» («در وراء صورتی از دست‌ها») از دایلسن توماس (Dylan Thomas) را که دارای خصوصیات شعری هستند می‌توان با استفاده از دستور زبان زگگ

برشمرد. لوین باقرار دادن روش تحلیل خود بر مبنای این فرض که ممکن است دستور زبان زگ را برای نشان دادن معیار زبانی ۵۵ به کاربرد (یعنی آن که، دستور زبان مذکور عبارات دستوری را مشخص می‌کند، و عبارات غیر دستوری خارج از این معیار هستند) چنین اظهار نظر می‌کند که این سه نوع توالی‌های شعری مواردی هستند که در آنها معیار دستور زبان رعایت نشده است. لوین می‌گوید: «ماصرفاً علاقه‌مند به این هستیم که نشان بدهیم برخی از توالی‌هایی که آدمی آنها را به طور حساب نشده کلام منظوم می‌داند، در واقع نمونه‌هایی از عدم رعایت قواعد دستوری هستند.» نقطه نظر اصلی این است که محدودیت‌هایی که بر حسب آنها توالی نظیر «رقصی گرسنه است»، نادرست است، تعدیل^{۵۶} یافته‌اند و این چیزی است که هر کس از شعر انتظار دارد و می‌تواند داشته باشد. لوین اظهار می‌دارد: «از این رو، آنچه که شعرا عملاً در ساختن و پرداختن این قبیل جملات انجام می‌دهند، عبارت است از تعلیق^{۵۷} قواعد دستوری مربوط به امکانات همایندی.»

اخیراً لوین در مقاله دیگری پیرامون دو نوع عبارت کاملاً انحرافی که در اشعار کامینگز (E.E. Cummings) و توماس^{۵۸} آمده، بحث کرده است. این دو عبارت انحرافی عبارتند از «a grief ago» و «He danced his did».

در این مقاله مقصود لوین «بحث درباره توالی‌هایی است که محتملاً دستور زبان انگلیسی آنها را نمی‌زایاند، و این گونه توالی‌ها یا غیر دستوری هستند یا نیمه دستوری.» در ارتباط با موضوع دستوری یا نیمه دستوری بودن توالی‌ها، لوین تابع نظر چامسکی است. چامسکی مفهوم درجات دستوری بودن^{۵۹} [توالی‌ها] را در جای دیگری بحث کرده است، و چنان که توضیح زیر بیش از حد ساده نباشد، باید گفت جان کلام آنست که بین جمله‌ای که بدون هیچ گونه ابهامی دستوری است، مانند «The man hit the ball» («مرد توپ را زد») و جمله‌ای که مطلقاً غیر دستوری است، مانند «The man the ball the hit» حوزه نامشخصی^{۶۰} وجود دارد. برای این حوزه نامشخص بین دو جمله مذکور، می‌توان به عنوان مثال جمله‌ای نظیر

«Sincerity loves john» و یا عباراتی که لوین درباره آنها به بحث پرداخته است، یعنی «a grief ago» و «He danced his did» را شاید آورد. هدف لوین از تجزیه و تحلیل این قبیل عبارات نیمه دستوری در کلام منظوم این بوده که دستوری بودن این توالی‌ها را مورد بحث و بررسی قرار داده و روشی را با قواعد جداگانه ارائه بدهد، به طوری که نتایج حاصل از کاربرد این روش تحلیلی [در رابطه با ترکیبات شعری] با نتایج فورمول بندی که چامسکی [در رابطه با جملات دستوری] ارائه کرده، مغایر نباشد.

لوین برای این که دستوری بودن عباراتی که کامینگز به کار برده، تعیین کند، ابتدا فرض می‌نماید که عبارات مذکور غیر دستوری هستند، و با این که (باتوجه به اظهار نظری که لوین در مقاله «تولید اتوماتیک توالی‌های شعری» ابراز کرده است) صورت‌های انحرافی دستور زبان معیار می‌باشند. وی آنگاه با در نظر گرفتن ماهیت کلی قواعد زنگ فرضیه‌ای را ارائه می‌دهد که چگونه می‌شود این قواعد را «تثبیت ۶۱» کرد تا بتوان عبارات انحرافی [که مغایر با قواعد دستور زبان هستند] زیانند. و بالاخره، لوین نتایج مرحله دوم روش کار خود را باتوجه به ماهیت کلی توالی‌های دیگری که بر اثر «تثبیت» قواعد دستور [مرحله اول روش کار] زیاننده می‌شوند، تحت بررسی قرار می‌دهد.

در این مرحله دوم، لوین درجه دستوری بودن هر یک از عبارات را [که در اشعار کامینگز آمده] می‌سنجد: «برای این منظور نقش ۶۲ جملات غیر دستوری (به غیر از جمله مورد بحث) که بر اثر تثبیت قواعد دستوری زیاننده می‌شوند، ملاک عمل قرار می‌گیرد - بدین معنا که هر اندازه تعداد جملات غیر دستوری [که با قواعد دستوری تثبیت شده زیاننده می‌شوند] بیشتر باشد، درجه دستوری بودن جمله مورد بحث [فی‌المثل، هر یک از عبارات کامینگز] کمتر است، و هر اندازه تعداد این قبیل جملات غیر دستوری کمتر باشد، درجه دستوری آن بیشتر خواهد بود.

برای این که بتوان دستورزبانی را تثبیت کرد (یعنی طوری قواعد آن را بازسازی ۶۳ کرد که جملات انحرافی باقواعد آن زایانده شوند) در روش وجود دارد که ممکن است هر یک را به کاربرد . يك روش آن است که قاعده جدیدی را به قواعد موجود دستورزبان اضافه کنیم. در روش دیگر، برخی از محدودیت‌های ۶۴ همبندی تعدیل می‌شوند . اگر روش اول را در مورد توالی «He danced his did» به کار ببریم ، لازمه این کار تعیین قاعده جدیدی است : NP → verb (یعنی آن که گروه اسمی ممکن است شامل فعل هم باشد) . قاعده جدید، این قاعده کلی دستور زبان [زنگ] را که در آن گروه اسمی (NP) فقط به صورت اسم (N) بازنویسی ۶۵ می‌شود و نه فعل (V) ، نقض می‌کند. به تعبیر فنی کلمه ، گروه اسمی (NP) بلافاصله در بالای اسم (N) قرار می‌گیرد ، و نه فعل (V) . در اثر به کار بستن قاعده جدید ، تعداد کثیر و شاید نامحدود توالی‌های نخواسته ۶۶ به دست خواهد آمد ، و هر فعلی خواهد توانست بعد از وابسته اسمی ۶۸ قرار بگیرد. در دستور زبان بازسازی شده ، ما شاهد توالی‌های نخواسته‌ای چون «my went» ، «the had» خواهیم بود .

اگر به لزوم رعایت قواعد همبندی زیاد پای بند نباشیم ، به طوری که «did» نقش اسم را ایفا کند ، در این صورت نتایج حاصله مشابه نتایج روش اول خواهد بود که در آن (همچنان که پیشتر گفته شد) تعداد کثیری جملات نخواسته زایانده می‌شود . اگر قواعد همبندی بازسازی بشود به طوری که فعل «did» جای اسم (N) را بگیرد ، قاعده T + Adj + N (اسم + صفت + وابسته اسمی) ، توالی نظیر «the beautiful did» را می‌زایاند .

عبارت «a grief ago» و عبارت «He danced his did» از چند لحاظ با هم‌دیگر متفاوت هستند . مثلاً در دستور زبان انگلیسی قاعده‌ای وجود دارد که بر حسب آن توالی‌های مانند «Some time ago» (چند وقت پیش) ، «a while back» (اندکی پیش) ، «a year ago» (یک سال پیش) که همگی از لحاظ صورت ، و نه از لحاظ معنا ، به توالی «a grief ago» مربوط می‌شوند ، مشخص شده‌اند .

لوین با استفاده از فرمول T_x (determiner) N_y (noun) D_z (adverb) (قید) D (اسم) N (وابسته اسمی) T که نمایانگر x توالی «a while back» می باشد، یادآور می گردد که اسم (N_y) ، در حالت کلی تر، یک طبقه فرعی اسماء y را نشان می دهد که با توجه به معنا ، اسماء زمانی y نامیده شده اند .
 برای این که بتوان عبارت «a grief ago» را زیابند ، قواعد همابندی (که بر طبق آنها اسم (N_y) را فقط می توان به صورت اسم زمانی بازنویسی کرد) باید تعدیل شده تا اسمائی را که به حالات ذهنی دلالت دارند تحت شمول خود قرار دهند. بنابراین قاعده بازسازی شده به قرار زیر خواهد بود :

$$N_y \rightarrow \left\{ \begin{array}{l} N_{tem} \\ N_{state\ of\ mind} \end{array} \right\}$$

لوین می گوید با گنجاندن این قاعده تازه در دستور زبان، دستور زبان خواهد توانست توالی های همانند : «some sorrow back» ، «a happiness ago» و «a disappointed ago» را زیابند.

لوین می پرسد چرا در نظریه خواننده دقیق توالی «a grief ago» در مقایسه با توالی «He danced his did» از حالت دستوری بیشتری برخوردار است ؟ تصور می شود که این دو توالی به یک نسبت از حالت دستوری برخوردار نیستند و همین طور هم هست زیرا توالی «He danced his did» در مقایسه با توالی «a grief ago» قاعده کلی تری را نقص می کند . به عبارت دیگر، برای این که دستور زبان انگلیسی بتواند توالی «He danced his did» را مجاز بداند ، به یک قاعده اضافی $NP \rightarrow V$ نیاز خواهد بود، و چون V می تواند معرف هرفعلی باشد، اضافه کردن این قاعده موجب می شود محدودیتی که قبلاً مانع می شد که فعل ، اسم باشد، از بین برود . مضافاً ، قاعده ای که گروه اسمی را از گروه فعلی

متمایز می کند ، نسبت به قاعده‌ای که يك گروه اسمی فرعی را از گروه اسمی دیگر متمایز می کند، کلیت بیشتری دارد. به سخنی دیگر، توالی «a grief ago» قاعده خاصی (قاعده زیررده‌ای ۷۲) را نقض می کند، و در نتیجه ، قاعده جدید تعداد کمی از توالی‌های غیردستوری را مجاز خواهد کرد .

به طور خلاصه ، نکته مهم عبارت از این است که پی آمد حاصل از دست - کاری قواعد دستوری که توالی‌های شبیه به «a grief ago» را مجاز می کند ، در مقایسه با دستور زبان بازسازی شده که توالی‌های شبیه به «He danced his did» را می زایاند ، از لحاظ زایش جملات نخواسته، کمتر افراط گرانه است .

درجه دستوری بودن این توالی‌ها از لحاظ تجزیه و تحلیل متون ادبی حایز اهمیت فراوان می باشد. نظریه این که هیچ جمله‌ای را نمی توان یافت که از لحاظ غیردستوری بودن شبیه توالی «He danced his did» باشد، از این رو، خواننده نمی تواند معنایی را از توالی جدید، به اصطلاح لوین، بیرون بکشد. ۷۳ در مقایسه با توالی فوق الذکر، توالی «a grief ago» دارای حالت دستوری بیشتری می باشد، چه این توالی در دستور زبان معمولی مشابهات فراوانی چون «some time ago»، «a while back» دارد، و با بودن این توالی‌های مشابه ، خواننده می تواند معنایی را به «grief» نسبت بدهد و با توجه به این که «grief» به جای يك اسم زمانی به کار رفته است، احتمالاً خواننده از آن مفهوم زمانی مراد خواهد کرد .

برای این که از تأثیر ارزشمند لوین در زمینه تجزیه و تحلیل متون ادبی به اجمال سخن گفته باشیم ، باید بگوییم که دستور زبان زگ ابزار مفیدی است که می توان از آن برای مشخصه یابی عبارات شعری که با معیارهای [متداول] زبانی مطابقت ندارد ، استفاده نمود. و نیز از دستور زبان زگ می توان به طور غیر مستقیم در جهت تعیین تعبیرهای معانی ۷۴ آن گونه توالی‌ها که نیمه دستوری ۷۵ بوده ولیکن در دستور زبان معمولی دارای نظایری هستند، بهره جست.

کارلوین به دلیل این که تازگی داشته و جنبه آزمایشی دارد ، هنوز به طور

کامل مورد اقبال عموم واقع نگشته است ، ولیکن به ما در جهت شناخت رابطه - های ۷۷ پیچیده‌ای که اغلب در کلام منظوم تحسین ما را برمی‌انگیزانند ، بصیرت و بینش می‌بخشد .

اهمان ، شاید نخستین محققی بود که امکان استفاده از دستور زبان زنگ را به عنوان الگویی در تحلیل سبک نثر عنوان ساخت . وی در مقاله خود تحت عنوان «دستور زبان زایا و مفهوم سبک ادبی»^{۷۸} خاطر نشان می‌شود که سبک نثر ویژه هر فرد نمایانگر «روش خاص کاربرد زبان» از جانب آن فرد است، و این امر در کاربرد برخی از الگوهای ویژه دستوری زبان ۷۹ ، که بر حسب «عادت و به طور تکریری ۸۰» صورت می‌پذیرد، مشهود است . اهمان بر این باور است که «پیشرفت های اخیر در دستور زبان زایا ، بویژه پیشرفت‌هایی که بر اساس مدل گشتاری به دست آمده، این نوید را می‌دهد که اولاً، موارد ابهامی که در نظریه سبک شناسی به چشم می‌خورد، برطرف خواهد شد، و در ثانی، در روش تجزیه و تحلیل سبک شناسی تغییرات مناسبی به عمل خواهد آمد .

خوانندگان نکته سنج ادبیات از بینشی برخوردارند که اهمان از آن به عنوان شم ۸۱ سبک شناسی نام می‌برد ، و معتقد است خوانندگان باریک اندیش با برخوردار از این شم می‌توانند اولاً، پاره‌ای از متون را که به وسیله نویسندگان آشنا به رشته تحریر کشیده شده از هم باز شناسند، و در ثانی، سبک نگارش این نویسندگان را به صورتی که هست تقلید کنند . اهمان با توجه به این واقعیت‌ها ، اعتقاد راسخ دارد که سبک می‌باید جدا از محتوا ۸۲ باشد . به سخنی دیگر ، سبک شامل الگوهای دستوری و یا گشتارهایی ۸۳ است که نویسندگان برای بیان مقصود خود به کار می‌برند ، و پیام کلام را شامل نمی‌شود . کوتاه‌سخن آن که ، به نظر اهمان گشتارهایی که یک نویسنده به کار می‌برد، عمدتاً نشانگر استنباطی است که خواننده‌ای دقیق و باریک بین از سبک ادبی وی دارد . مضافاً، اهمان می‌گوید: «پس دست کم دلیلی وجود دارد که به استناد آن بتوان گفت که سبک تاحدی عبارت است از روش

خاص به کار گرفتن دستگاه گشتاری زبان ، و در نتیجه ، تحلیل گشتاری در توصیف سبک واقعی دارای فواید باارزشی است.»

اهمان روش خود را در تحلیل سبک‌های ادبی بر مبنای مدل پیشین دستور زبان زگگ قرارداد ، و با استفاده از چهارچوب این دستور زبان تفاوت‌هایی که آدمی از روی شم در کلام نویسنده‌گان احساس می‌کند ، بیان می‌دارد . او برای منظور خویش نمونه‌هایی از آثار ارنست همینگوی (Ernest Hemingway) ، دی . اچ . لارنس (D. H. Lawrence) ، هانری جیمز (Henry James) و ویلیام فاکنر (William Faulkner) برگزیده است . اهمان معتقد است که هر نویسنده‌ای برای به کار بردن بعضی از گشتارهای دستوری «بر حسب عادت و به طور تکریری» گرایش دارد . به عنوان مثال، در آثار فاکنر ، گشتارهای بند موصولی ، ۸۴ گشتارهای پیوندی ۸۵ و گشتارهای مقایسه‌ای ۸۶ فراوان یافت می‌شوند .

روش کار اهمان را می‌توان بانگاهی به تحلیلی که از سبک نگارش همینگوی ارائه کرده ، شناخت - سبکی که عده‌ای از منتقدان آن را با توجه به تأثرات احساسی ۸۷ «سبک غیر مستقیم آزاد» ۸۸ توصیف کرده‌اند . متنی که اهمان از میان آثار همینگوی جهت بررسی برگزیده ، از کتاب «خانهٔ سرباز» است که نمودار خصوصیات شیوهٔ نگارش همینگوی می‌باشد .

So his mother prayed for him and then they stood up and Krebs kissed his mother and went out of the house. He had tried so to keep his life from being complicated . Still, none of it had touched him . He felt sorry for his mother and she had made him lie. He would go to Kansas City and get a job and she would feel all right about it . There would be one more scene maybe before he got away. He would not go down to his father's office. He would miss that one . He wanted his life to go smoothly. It had just gotten going that way . Well , that was all over now ,

anyway. He would go over to the schoolyard and watch Helen play indoor baseball.⁸⁹

این قطعه نشانگر «کاربرد تکریری و مألوف» گشتارهای زیرمی باشد :

۱- گشتارنقل قول یا بیان اندیشه :

He thought NP
She had made me lie } → He thought, «She had made me lie.»

او [کر بز] فکرمی کرد + گروه اسمی
او [مادر] مرا به دروغ گفتن وادار کرده بود ←
کر بز فکرمی کرد : «مادر مرا به دروغ گفتن وادار کرده است .»

۲- گشتار کلام غیر مستقیم (تغییر ضمائر و زمان فعل) :

He thought, «She had made me lie.» → He thought that she had made him lie .

کر بز فکرمی کرد: «مادر مرا به دروغ گفتن وادار کرده بود.» ← کر بز فکر می کرد که مادرش او را به دروغ گفتن وادار کرده بود.

۳- گشتار حذف : ۹۰

He thought that she had made him lie. → She made him lie.

کر بز فکرمی کرد که مادرش او را به دروغ گفتن وادار کرده بود. ← مادرش او را به دروغ گفتن وادار کرده بود .

زمانی این قبیل خصوصیات شیوه نگارش همینگوی را به وضوح خواهیم دید که گفتارهای مذکور را به طور معکوس انجام داده ، متن را بدون استفاده از آنها بازنویسی کنیم :

So his mother prayed for him and they stood up and Krebs kissed his mother and went out of the house . He thought this :

I have tried so to keep my life from being complicated. Still, none of it has touched me . I have felt sorry for my mother and she has made me lie . I will go to Kansas City and get a job and she will feel all right about it. There will be one more scene maybe before I get away . I will not go down to my father' s office . I will miss that one . I want my life to go smoothly . It has just gotten going that way. Well, that is all over now, anyway. I will go over to the schoolyard and watch Helen play indoor base - ball . 91

به کاربردن این گشتارها به طور معکوس [به صورتی که در متن دوم انگلیسی مشاهده می شود] سبکی را به وجود می آورد که در آن الگوهای ویژه منتسب به آثار همینگوی به چشم نمی خورد .

روش ا همان در استفاده از دستور زبان زگت به عنوان کمکی به تعیین مفهوم سبک ادبی و مشخص ساختن تفاوت هایی که در سبک های متعدد آثار منثور همینگوی، فاکنر، جیمز ولارنس وجود دارد هم باریک بینانه و هم آگاهی بخش است. به سخن دیگر، روش تحلیلی ا همان بر مبنای تعیین تفاوت های کیفی ۹۲ آثار این نویسندگان استوار می باشد. هر نویسنده برای انجام این قبیل گشتارها از روشی خاص، که در روش کار دیگر نویسندگان معمول نیست، استفاده می کند. با توجه به مجموعه گشتارهایی ۹۳ که در هر زبان وجود دارد، هیچ نویسنده ای از همه امکانات دستوری موجود استفاده نمی کند، بلکه تعداد اندکی از آنها را در آثار خود به کار می گیرد.

من از دستور زبان گشتاری برای نشان دادن رابطه های نحوی و به منظور توضیح واکنش های شمی در قبال آثار تنی از نویسندگان استفاده کرده ام. هر چند دستور زبان گشتاری را به طور آزمایشی برای تعیین برخی از رابطه های قابل سنجش، که در سبک نگارش نویسندگان متعلق به زمان های گوناگون چون

ادوارد گیبون (Edward Gibbon) و همینگوی یافت می‌شوند، به کار برده‌ام، لیکن علاقه من عمدتاً این بوده که صفات ویژه ۹۴ و کلی آثار منشور قرن هیجدهم را تعیین کنم. قرن هیجدهم از لحاظ سبک خاصی که در آثار منشور این دوره مشاهده می‌شود معروف بوده، و امروزه عقیده بر این است که در آثار بعضی از نویسندگان قرن هیجدهم مشابهت بارزی به چشم می‌خورد. به عنوان مثال، شباهت زیادی بین شیوه نگارش گیبون و شیوه نگارش ساموئل جانسون وجود دارد، و در وهله نخست به نظر می‌رسد که در سبک نگارش این دو نویسنده تفاوت‌های کمی وجود ندارد. لیکن اگر ما از روی شعاع آثار جانسون و گیبون را از هم تمیز می‌دهیم، در این صورت تفاوت‌های موجود در سبک نگارش این دو نویسنده مربوط به تفاوت‌های کمی ۹۵ می‌باشد. به عبارت دیگر، ملاک قضاوت ما احتمالاً مبتنی بر تعداد و انواع گشتارهایی است که در این آثار به کار رفته است و یا به سخن دیگر، بعضی از گشتارها را جانسون «بنابه عادت و به طور تکریری» به کار می‌برد و برخی دیگر را گیبون.

مطالعه و بررسی سبک نگارش در قرن هیجدهم به لحاظ دیگر دارای اهمیت است، زیرا ما در آثار منشور هیچ يك از ادوار با عناوین پنداشتی ۹۶ که به حدود فور در این قرن یافت می‌شوند، برخورد نمی‌کنیم. به عنوان مثال، سبک نگارش گیبون همواره به صورت «عالی» ۹۷، «معلق» ۹۸، و «پر آب و تاب» ۹۹ توصیف شده است. در این القاب تاحدودی حقیقتی نهفته است، و من نیز معتمد شیوه نگارش گیبون تاحدودی پیچیده، فاخر و مطمئن است. در اینجا وظیفه زبان شناسی است که صفات ویژه آثار گیبون را که موجب این پنداشت‌ها ۱۰۰ می‌شوند، تعیین کند. نظر ۱۰۱ من پیوسته این بوده که عموماً الگوهای نحوی و گشتارهای [به کار رفته] سبب ایجاد این گونه پنداشت‌ها می‌شوند.

روشی که من برای تجزیه و تحلیل سبک نگارش نویسندگان به کار می‌برم.

به طور کلی از این قرار است که ابتدا جمله‌ای را از متن برمی‌گزینیم و آن را به صورت يك رشته جملات منبع ۱۰۲ ساده «بازنویسی» می‌کنیم. این جملات ممکن است جملات هسته‌ای ۱۰۳ یا جملات کمینه‌ای ۱۰۴ باشند یا نباشند. در اصطلاح دستور زبان سنتی، جملات مختلط و مرکب از ترکیب دو یا چند جمله به دست می‌آیند، و به طور کلی، تعداد گشتارها و انواع گشتارهایی که در جمله مأخوذ از متن به کار رفته، نشانگر سبک نگارش آن متن است. فکرمی‌کنم اگر به عنوان مثال، جمله‌ای را از متن داستانی تجزیه و تحلیل کنم، روش کارم از روشنی و صراحت بیشتری برخوردار خواهد بود. این جمله از کتاب «زوال و سقوط امپراطوری رم»، اثر گیون اقتباس شده است :

Their discontents were secretly fomented by Laetus, their praefect, who found, when it was too late, that his emperor would reward a servant, but would not be ruled by a favourite. 105

جمله فوق را می‌توان به طریق زیر به جملات اصلی تجزیه کرد :

1. Laetus secretly fomented their discontents .

۱- لیتس مخفیانه اختلافات آنان را دامن می‌زد .

2. Laetus was their praefect .

۲- لیتس فرمانده آنان بود

3. Laetus found NP-ADV T.

۳- لیتس پی‌برد ← گروه اسمی ۲- قیدزمان

4. It was too late then .

۴- آن زمان خیلی دیر شده بود .

5. His new emperor would reward a servant .

۵- امپراطور جدیدش خدمتکاری را مورد مرحمت خویش قرار می‌دهد.

6. A favourite would not rule his new emperor .

۶- شخص مقرب ، امپراطور جدیدش را به زیربارسلطه خود نمی‌آورد .

با انجام گشتارهای زیر می‌توان جملات منبع را ، که به مثابه جملات

گذاشت ۱۰۶ هستند، به جملات متن ۱۰۷ تبدیل نمود:

۱- گشتار مجهول (جمله منبع ۱) : اختلافات آنسان به طور مخفیانه به وسیله

لیتس دامن زده می‌شد .

Their discontents were secretly fomented by Laetus .

۲- الف - گشتار بند موصولی (جمله منبع ۲) : که فرمانده شان بود .

who was their praefect .

۲- ب - حذف موصول (که) و «بودن» : فرمانده شان

their praefect .

۳- گشتار بند موصولی (جمله منبع ۳) : که پی‌برد ← گروه اسمی ۲-

قید زمان

who found NP² → ADV T.

گشتار تغییر محل قید (جمله منبع ۴): که پی‌برد ← قید زمان، گروه اسمی ۲

who found, ADV T, NP²

۴- گشتار WH ، بندفیدی (جمله منبع ۴) : زمانی که دیر شده بود .

when it was too late .

۵- گشتار تبیینی ۱۰۸ «که» (جمله منبع ۵) : که امپراطور جدید او، خدمتکاری

را مورد مرحمت خویش قرار می‌دهد .

that his new emperor would reward a servant .

۶- الف - گشتارمنفی ۱۰۹ (جمله منبع ۶) : شخص مقربی ، امپراطور جدید او را به زیربار سلطه خویش نمی آورد .

a favourite would not rule his new emperor .

۶- ب - گشتارمجهولی : امپراطور جدید او ، زیربار سلطه شخص مقربی نمی رود .

His new emperor would not be ruled by a favourite .

۶- ج - گشتارپیونندی ۱۱۰ جملات ۶۵ ، باحذف موارد یکسان در جمله متن .

با توجه به نتایج این گونه روش تحلیلی که به اختصار به آن اشاره شد ، عجالتاً فرض می کنیم که پنداشت آدمی [از شیوه نگارش نویسنده ای] نشانگر درجات گوناگون فرایندهای دستوری و گشتاری است . فی المثل ، ازدیربازصفت «پراب و تاب» به سبکهایی اطلاق می شده که در آنها صنایع بدیع موازنه و تضاد و طباق ۱۱۱ به کار رفته باشد، و این روش در سبک نگارش گیبون به صورت گشتاری ویژه که در جمله (۶-ج) مشهود است منعکس می باشد . بدون شك نمونه مفصلی [از يك اثر] مؤید استنباط ما خواهد بود که این الگوی دستوری در واقع همان «عادت مألوف و تکریری» است که در سبک نگارش گیبون مشاهده می گردد . در این تحلیل مجمل ، ممکن است دو مشخصه «فاخر بودن» و «پیچیده بودن» نثر این نویسنده را در رابطه با موارد درونه گیری ۱۱۲ (گشتارهای بند موصولی، بندقیدی و بند تبیینی) و نیز با توجه به تعداد کل جملات منبع (۶) در داخل جمله متن ، توجیه کرد .

ذکر يك مثال حق مطلب را ادا نمی کند، و برای رسیدن به نتایج متقن و

اساسی، نمونه‌های بیشتری که از لحاظ آماری معتبر بوده باشند، لازم است. با این وجود، با توجه به مثالی که گفته شد می‌توان دریافت که این نوع روش تحلیلی برای تفحص در سبک آثار منثور مفید خواهد بود.

یادداشت‌ها

- 1- *Modern Structural Linguistics*
- 2- *Languge*
- 3- transformational – generative linguistics
- 4- *Syntactic Structures*
- 5- description
- 6- practical linguistics
- 7- applied linguistics
- 8- explication
- 9- stylistics
- 10 - poetics
- 11 - In Horace G. Lunt , ed. , *Proceedings of the Ninth International Congress of Linguists . Mouton , 1964 , PP. 1135.*
- 12 - perceptive observations
- 13 - imprecise
- 14 - contretemps
- 15 - Nils Erik Enkvist, John Spencer, and Michael J. Gregory , *Linguistics and Style*. Oxford University Press, 1964.
- 16 - « wonder »
- 17 - David Lodge , *The Language of Fiction* . Columbia

Universiy Press, 1956 .

18 - essential characteristics

19 - values

20 - distinction

21 - objective

22 - verifiable

23 - *The Windhover : An Experiment in the Structural Method.*

PMLA, LXX, No (December 1955), 968 -978.

24 - «Some Points in the Analysis of Keats' Grecian Urn. »

Forthcoming in a volum . of studies for Rudolph Willord, University of Texas.

25 - rapprochement

26 - medium

27 - Enkvist, Spencer, and Gregory. Op. cit. vii.

28 - «Persian and Arabic Riddles : A Language – Centered

Approach to Genre Definition. » *International Journal of American Linguistics*, XXI, Pt. 2 (October 1965) .

29 - «vehicle»

30 - utterance -tokens

31 - domain

32 - interrelated subsystems

33 - premise

۳۴ - کتاب **زبان شناسی (Linguistics)** ، تدوین آرکیبالد هیل، که مقاله حاضر

از مجموعه مقاله‌های آن کتاب به فارسی ترجمه شده است ، صص ۲۱۱-۱۹۷ .

35 - generate

36 - enumerate

- 37 - specify
- 38 - characterize
- 39 - generation
- 40 - rules governing co -occurrences
- 41 - deviant
- 42 - abstract noun
- 43 - animate verb
- 44 - deep syntactical relationships
- 45 - constituent framework
- 46 - compound
- 47 - complex
- 48 - compound - complex
- 49 - a finite set of rules
- 50 - generalizations
- 51 - explanatory power
- 52 - « On Automatic Production of Poetic Sequences. »
Texas Studies in Literature and Language, V. No . 1
(Spring 1963), 138 -146 .
- 53 - «Internal and External Deviation in Poetry.» *Word XXI*
(August 1965) , 225 - 237.
- 54 - deviant utterances
- 55 - a norm of language
- 56 - relaxed
- 57 - suspension
- 58 - Samuel Levin. « Poetry and Grammaticalness.» In S .
Levin and S . Chatman, eds. *Essay on the Language of*

Literature . Boston (1967) , PP. 224 - 230.

- 59 - degrees of grammaticalness
- 60 - gray area
- 61 - « fixed »
- 62 - function
- 63 - revise
- 64 - restrictions
- 65 - rewriting
- 66 - NP dominates N
- 67 - unwanted
- 68 - determiner
- 69 - represent
- 70 - a subclass of nouns
- 71 - temporal nouns
- 72 - lower - order rule
- 73 - extract
- 74 - semantic interpretations
- 75 - semi grammatical
- 76 - counterparts
- 77 - relationships
- 78 - «Generative Grammars and the Concept of Literary Style. » *Word*, XX (december 1964) , 423 – 439.
- 79 - specified grammatical patterns
- 80 - «habitual and recurrent»
- 81 - intuition

82 - content

83 - transformations

84 - relative - clause transformations

85 - conjunction transf.

86 - comparison tranrf.

87 - impressionistically

88 - «style indirect libre»

۸۹- متن از کتاب *Soldier's Home*، اثر همینگوی انتخاب شده است. از انتشارات Charles Scribner's Sons، ۱۹۲۵، تجدید چاپ ۱۹۵۳. ترجمه متن به فارسی :

«ومادرش او را دعای خیر کرد، و آنگاه هردو برخاستند و کربزه مادرش را بسوسید و از خانه خارج شد. کربزه مواره سعی کرده بود زندگی خود را از هرگونه دغدغه خاطر دور نگاه بدارد، و هنوز غبار ملالی بر خاطرش ننشسته بود. دلش برای مادرش می سوخت، ولی او از این احساس خود بامادرش حرفی نزده بود. او عزم آن داشت که به «کانزاس سیتی» رفته و برای خود شغلی را دست و پا کند، و اگر او را در این کار توفیقی نصیب می شد، خاطر مادرش آسوده می گشت. پیش از آن که آنجا را ترک بگوید، صحنه وداع دیگری را پیش روی خود داشت، اما کربز نمی خواست برای این کار به دفتر کار پدرش برود. او می دانست که یادخاطره تودیع با پدرش برایش تلخ و ناگوار خواهد بود، و او بر آن بود که زندگی آرامی را پیش بگیرد، و به تازگی آرامش در زندگی به او رخ نموده بود. به هر حال، حالا دیگر همه چیز تمام شده بود. کربز می خواست سری به مدرسه بزند و بازی هلن را در سالن سرپوشیده بیس بال تماشا کند.»

90 - delation

۹۱- «ومادرش او را دعای خیر کرد و هردو برخاستند و کربزه مادرش را بسوسید و از خانه خارج شد. کربز چنین می اندیشید: «من همواره سعی کرده ام زندگی خود را از هرگونه دغدغه خاطر دور نگاه بدارم؛ و هنوز غبار ملالی بر خاطرم ننشسته است. دلم برای مادرم می سوزد، ولی من از این احساس خود با مادرم حرفی نزده ام. عزم آن دارم که به «کانزاس سیتی» رفته، برای خود شغلی دست و پا کنم؛ و اگر مرا در این کار توفیقی نصیب بشود،

خاطر مادرم آسوده می‌گردد. پیش از آن که اینجا را ترک بگویم، صحنه وداع دیگری را پیش روی خود دارم، اما من نمی‌خواهم برای این کار به دفتر کار پدرم بروم. من می‌دانم که یاد خاطره تودیع با پدرم تلخ و ناگوار خواهد بود، و من بر آنم که زندگی آرامی را پیش بگیرم، و به تازگی آرامش در زندگی به من رخ نموده است. به هر حال، حالا دیگر همه چیز تمام شده است. می‌خواهم سری به مدرسه بزنم و بازی هلن را در سالن سرپوشیده بیس بال تماشا کنم.»

92 - qualitative

93 - the repertoire of transformations

94 - attributes

95 - quantitative

96 - impressionistic labels

97 - «grand»

98 - «complex»

99 - «ornate»

100 - impressions

101 - thesis

102 - source sentence

103 - kernel sent.

104 - minimal sent.

۱۰۵ - اختلافات آنان به طور مخفیانه به وسیله لیتس؛ فرمانده شان، دامن زده می‌شد. امپراطور جدید را عادت این بود که خدمتکاری را مورد مرحمت خویش قرار بدهد، ولیکن زیر بار سلطه شخص مقرب نمی‌رفت. زمانی لیتس به این مطلب پی برد که خیلی دیر شده بود. (مترجم برای مفهوم شدن جمله انگلیسی، محتوای آن را به گونه‌ای که مشاهده می‌شود، در سه جمله جداگانه فارسی آورده است، در حالی که در متن اصلی، نویسنده مقصود خود را در قالب یک جمله (مركب و مختلط) انگلیسی ادا کرده است.

106 - input sentences

- 107 - textual sentences
- 108 - factive transf .
- 109 - negative transf .
- 110 - conjunctive transf .
- 111 - schemes of balance and antithese
- 112 - embedding

